

پاسخ به شبهات «نظارت استصوابی» با رویکرد فقهی

دریافت: ۸۸/۷/۲۸ تأیید: ۸۹/۳/۳۰ سیداحمد مرتضایی*

چکیده

بر اساس اصل نود و نهم قانون اساسی، «شورای نگهبان، نظارت بر انتخابات را بر عهده دارد». شورای نگهبان این نظارت را تفسیر و نوع آن را استصوابی اعلام نمود. در این نوشتار، انتقادات و شبهات وارده بر نظارت استصوابی شورای نگهبان، با رویکردی فقهی، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. از این رو، موارد ذیل به اثبات می‌رسد: ۱- استناد به اصل برائت در نفی نظارت استصوابی صحیح نیست؛ زیرا اصل برائت، هر چند معانی متفاوتی در اصول فقه، حقوق جزا و حقوق مدنی دارد؛ ولی هیچ یک از معانی اصل برائت، ارتباطی با انتخابات و بررسی صلاحیت‌ها ندارد. لذا اصل برائت تخصصاً خارج است. ۲- استناد به اصالت صحت نیز صحیح نیست؛ زیرا اصالت صحت، تنها در صورت شک در صحت، اعتبار دارد و مربوط به یک عمل است و ارتباطی به شرایط و صلاحیت اشخاص ندارد. پس اصالت صحت نیز تخصصاً خارج است. ۳- اصل عدم ولایت نیز مانع از نظارت استصوابی شورای نگهبان نیست؛ زیرا اصل عدم ولایت در مواردی است که دلیل بر ولایت وجود نداشته باشد؛ در حالی که نظارت شورای نگهبان دارای ادله متعددی است و ۴- استناد به دیدگاه فقهی حضرت امام علیه السلام در مورد جایگاه نظارت استصوابی نیز صحیح نمی‌باشد؛ زیرا دیدگاه فقهی معظم‌له با این برداشت معارض است. بنابراین، نظارت مذکور در اصل نود و نهم مطلق است؛ یعنی اختصاصی به نظارت اطلاعی نداشته و شامل نظارت کامل که همان نظارت استصوابی است، می‌شود.

واژگان کلیدی

شورای نگهبان، اصل نود و نهم، نظارت بر انتخابات، نظارت استصوابی، اصول فقهی

* محقق حوزه علمیه و کارشناس ارشد حقوق عمومی.

مقدمه

نظارت استصوابی؛ یعنی علاوه بر کسب اطلاع و آگاهی، صلاحیت، مصوبات یا عملکرد اشخاص نیز، باید به تأیید و تصویب ناظر برسد. در نظارت استصوابی، ناظر بر اساس قانون و یا قرارداد معین، با حق تصمیم‌گیری نهایی بر مجری نظارت می‌کند. در این نظارت، مرجع مافوقی وجود ندارد و ناظر، مرجع نهایی است. بنابراین، مجری، دارای قدرت تصمیم‌گیری مستقل از ناظر نیست و اختیار تام ندارد؛ چرا که اقدامات او نیازمند تصویب و موافقت ناظر است و در صورت دستور و صدور حکم ناظر، اطاعت از او لازم است. از این رو، تأیید و تصویب ناظر، شرط صحت و اعتبار حقوقی صلاحیت، تصمیم و عملکرد مجری و متولی است و بدون تصویب ناظر، هرگونه تصمیم و عملکرد مجری و متولی، فاقد مشروعیت، اعتبار قانونی و ضمانت اجرا می‌باشد.

بر اساس نظر تفسیری شورای نگهبان، «نظارت مذکور در اصل ۹۹ قانون اساسی، استصوابی است و شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات از جمله تأیید و رد صلاحیت کاندیداها می‌شود».

بعد از این تفسیر، اختلاف نظرات ادامه یافت و سؤالات و شبهات مختلفی در رابطه با این تفسیر و نظارت شورای نگهبان مطرح شد. برای پاسخ بهتر به سؤالات و شبهاتی که درباره نظارت شورای نگهبان بر انتخابات و نوع و قلمرو آن مطرح شده است، اقدام به دسته‌بندی و بررسی تفصیلی و اختصاصی مباحث مختلف این موضوع، به‌طور مستقل و جداگانه کرده‌ایم. در مخالفت با نظارت استصوابی، به چند اصل فقهی و اصولی استناد شده است. برای نقد و بررسی دقیق و علمی‌تر، توضیح این اصول و تبیین جایگاه و کاربرد آنها لازم است؛ به همین دلیل، همراه با نقد و بررسی، دیدگاه فقها و اصولیین درباره اصول مورد استناد، در حد نیاز نقل و تبیین می‌شود.

در این تحقیق، سؤالات و شبهات ذیل بررسی می‌گردد:

- ۱- با وجود اصالت برائت، نظارت استصوابی و بررسی صلاحیت‌ها چه جایگاهی دارد؟
- ۲- آیا با وجود اصالت صحت، نظارت استصوابی و بررسی صلاحیت‌ها صحیح است؟

- ۳- آیا اصل عدم ولایت، مانع نظارت استصوابی شورای نگهبان نیست؟
- ۴- چه رابطه‌ای بین نظارت در «وقف و وصیت» و نظارت استصوابی در بررسی صلاحیت‌ها وجود دارد؟
- ۵- آیا قانونگذار در اصل نود و نهم در مقام بیان بوده است و می‌توان به اطلاق کلمه نظارت در این اصل تمسک کرد؟

شبهه اول: نظارت استصوابی و اصل برائت

بعضی از منتقدین نظارت استصوابی شورای نگهبان برای رد نظارت استصوابی و اثبات صلاحیت کاندیداها به اصالت برائت استناد کرده‌اند. اصل برائت، معانی متفاوتی در اصول فقه، حقوق جزا و حقوق مدنی دارد. برخی از منتقدین، اصل برائت را به طور مطلق و برخی دیگر اصل سی و هفتم قانون اساسی و برائت در حقوق جزا را مطرح نموده‌اند: «در فرآیند انتخابات، همه شهروندان باید مورد حمایت قانونی قرار گیرند و دولت باید اقدامات لازم و مناسب برای شفافیت روند انتخابات را به عمل آورد و اصل را بر برائت و واجد صلاحیت دانستن همه نامزدها قرار دهد و از هرگونه تفتیش عقاید و اعمال نظارت سلیقه‌ای جلوگیری کند. اعمال هرگونه نظارت استصوابی، توسط نهادهای حکومتی - تحت هر عنوان که باشد - نادیده‌انگاشتن حقوق شهروندی و مخدوش ساختن انتخاب آزاد، سالم و عادلانه است» (کمیته دفاع از انتخابات آزاد، سالم و عادلانه / www.rouzaneh.dowdani.net).

«هیچ قرینه و دلیل قضایی و منطقی و عقلانی وجود ندارد که شورای نگهبان بگوید این نظارت، نظارت استصوابی است؛ چون ... بحث اصالت برائت پیش می‌آید. بر طبق اصل برائت که اصلی اسلامی، فقهی و حقوقی است و در قانون اساسی هم آمده است، همه انسانها مبرا هستند، مگر اینکه خلافش ثابت شود و کسی می‌تواند خلافش را ثابت کند که ادله ارائه کند؛ «البینه علی المدعی» (شعله سعیدی، ۱۳۷۸: ۱۷۰).

نقد و بررسی

در پاسخ به این شبهه، اصل برائت اصولی را بیشتر توضیح می‌دهیم تا اولاً: پاسخ کسانی که به طور مطلق، اصل برائت را مطرح کرده‌اند داده شود و عدم ارتباط آن با بررسی صلاحیت‌ها اثبات گردد و ثانیاً: خلاف مدعی منتقدین؛ یعنی اصالت احتیاط در

بررسی صلاحیت‌ها اثبات شود.

۱- برائت، یک اصل عملی است و اصل عملی در فقدان دلیل مورد استناد قرار می‌گیرد؛ یعنی زمانی که دلیل عقلی یا نقلی کافی برای اثبات چیزی وجود نداشته باشد، اصل عملی اجرا می‌شود. به عبارت دیگر «الاصل دلیل حیث لا دلیل».
مرحوم آخوند خراسانی در مورد اصول عملیه می‌فرماید: «هی التی یتتهی إلیها المجتهد بعد الفحص و الیأس عن الظفر بدلیل، مما دل علیه حکم العقل أو عموم النقل» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۳۸۴).

بنابراین، اصول عملیه، اصولی هستند که مجتهد و محقق، بعد از تحقیق و ناامیدی از دستیابی به دلیل عقلی و یا نقلی، در مرتبه نهایی به آنها عمل می‌نماید.
بدین ترتیب، شورای نگهبان نمی‌تواند به اصل برائت مراجعه نماید؛ برای اینکه یا دلیل دارد که در این صورت به دلیل عمل می‌نماید و نوبت به اصل عملی نمی‌رسد و یا دلیل ندارد که در این صورت، بدون دلیل نمی‌تواند صلاحیت کسی را تأیید نماید؛ زیرا بدون دلیل، شرایط احراز نمی‌شود.

۲- اصل عملی در صورت وجود شک، مورد استناد قرار می‌گیرد؛ یعنی در موردی که علم و یقین حاصل نشود و شک و تردید وجود داشته باشد، به این اصول، عمل می‌شود.

شیخ انصاری رحمته الله علیه در مورد حالات انسان نسبت به احکام شرعی و جایگاه اصول عملیه می‌فرماید: «أن المكلف إذا التفت إلى حکم شرعی، فإما أن يحصل له الشک فيه، أو القطع، أو الظن. فإن حصل له الشک، فالمرجع فيه هي القواعد الشرعية الثابتة للشاک فی مقام العمل و تسمى بـ«الاصول العملية»» (شیخ انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۲۵)؛ وقتی انسان مکلف و محقق، حکم شرعی را مورد توجه قرار دهد، نسبت به آن، شک یا قطع و یا ظن پیدا می‌کند. در صورتی که شک در مقام عمل داشته باشد، باید به قواعد شرعی ثابت مربوط به انسانی که شک دارد، مراجعه نماید و این قواعد، اصول عملیه نامیده می‌شوند.

بنابراین، ادله اثبات یک موضوع به ترتیب اهمیت به سه مرتبه تقسیم می‌شوند؛ ادله قطعی، ظنی و شککی. اصول عملیه در مرتبه پایانی قرار دارد که در موارد شک و تردید و فقدان سایر ادله و در مقام عمل به کار گرفته می‌شود.

شیخ انصاری در بیان وجه تقدم ادله بر اصول می‌فرماید: «من تأخر مرتبة الحكم الظاهري عن الحكم الواقعي - لأجل تقييد موضوعه بالشك في الحكم الواقعي - يظهر لك وجه تقديم الأدلة على الاصول، لأن موضوع الاصول يرتفع بوجود الدليل، فلا معارضة بينهما، لا لعدم اتحاد الموضوع، بل لارتفاع موضوع الأصل - وهو الشك - بوجود الدليل» (همان، ج ۲: ۱۱)؛ از تأخر جایگاه حکم ظاهری از حکم واقعی (به دلیل اینکه موضوع حکم ظاهری، مقید به شک در حکم واقعی است)، علت تقدم ادله بر اصول روشن می‌شود؛ زیرا با وجود دلیل، موضوع اصول از بین می‌رود. بنابراین، بین آن دو معارضه‌ای وجود ندارد؛ نه به خاطر عدم اتحاد موضوع؛ بلکه به خاطر اینکه موضوع اصل - یعنی شک - با وجود دلیل از بین می‌رود.

آخوند خراسانی رحمته در مورد اصل براءة می‌نویسد: «لو شك في وجوب شيء أو حرمة و لم تنهض عليه حجة جاز شرعاً و عقلاً ترك الاول و فعل الثاني و كان مأموناً من عقوبة مخالفته» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۳۳۸)؛ اگر در وجوب چیزی و یا حرمت آن، شک و تردید شود و دلیل قاطعی در مورد آن وجود نداشته باشد، از نظر شرعی و عقلی ترک واجب مشکوک و انجام حرام مشکوک جایز است و مخالفت با این شک، عقابی ندارد.

بنابراین، اصل براءة، تنها در صورت شک و تردید اجرا می‌شود و در بررسی صلاحیت کاندیدها تا زمانی که ادله، اسناد و گزارش مراجع قانونی وجود دارد، جای شک و تردیدی باقی نمی‌ماند تا به اصل براءة عمل شود و در صورتی هم که دلیل قاطعی وجود نداشته باشد، نمی‌توان به اصل براءة تمسک کرد؛ زیرا مبنای بررسی صلاحیت‌ها، احراز صلاحیت و اطمینان و یقین به وجود شرایط است و اطمینان و یقین با شک، قابل جمع نیست. از این رو، اصل براءة تخصصاً خارج است و نوبت به آن نمی‌رسد.

۳- تمسک به اصل عملی، مشروط به تحقیق و تفحص و ناامید شدن از دستیابی به دلیل است؛ یعنی بعد از تحقیق و ناامید شدن از دستیابی به دلیل، نوبت به عمل به اصل می‌رسد و قبل از تحقیق، این اصل اعتباری ندارد.

شرط تحقیق و تفحص برای عمل به اصل عملی در مباحث اصول و کتب اصولی، این‌گونه بیان شده است: «ان الرجوع إلى الاصول العملية انما يصح بعد الفحص و اليأس

من الظفر بالامارة على الحكم الشرعى فى مورد الشبهة. و منه يعلم انه مع الامل و وجود المجال للفحص لا وجه لاجراء الاصول و الاكتفاء بها فى مقام العمل، بل اللازم ان يفحص حتى ييأس، لان ذلك هو مقتضى وجوب المعرفة و التعلم، فلا معذر عن التكليف الواقعى لو وقع فى مخالفته بالعمل بالاصل لا سيما مثل اصل البراءة» (مظفر، ۱۳۷۰، ج ۲: ۲۳۷)؛ مراجعه به اصول عمليه، فقط بعد از تحقيق و نااميد شدن از دستيابى به اماره بر حکم شرعى، در موردى که شک و شبهه وجود داشته باشد، صحيح است و با اميد به دستيابى به دليل و فرصت تحقيق، دليلى براى اجراء اصول و اکتفا به آنها در مقام عمل وجود ندارد؛ بلکه بايد تحقيق و جست و جو تا يأس و نااميدى از رسيدن به دليل ادامه يابد؛ زيرا مقتضای وجوب معرفت و يادگيرى، همين تحقيق و جست و جو است. پس در صورتى که در مخالفت با تکليف واقعى به اصل عملى، به ويژه اصل براءت عمل شود، هيچ عذرى وجود نخواهد داشت.

شهيد صدر در خصوص اصل براءت مى نويسد: «ان هذا الاصل مشروط بالفحص و اليأس عن الظفر بدليل فلا يجوز اجراء البراءة لمجرد الشك فى التكليف و بدون فحص فى مظان وجوده من الادلة» (صدر، ۱۴۰۶ق، ج ۳: ۳۵۵)؛ اصل براءت، مشروط به جست و جو و تحقيق و نااميد شدن از رسيدن به دليل است. بنا بر اين، به مجرد شک در تکليف و بدون تفحص در مظان وجود دليل، اجراء اصل براءت جايز نيست.

بر اساس شرط تحقيق در اصل براءت، در مورد کانديدها بايد تحقيق کرد؛ ولى مدعيان اصالت براءت، اصل اولى را براءت فرض کرده اند و در واقع تحقيق در مورد شرايط و صلاحيت کانديدها را لازم نمى دانند. *رساله جامع علوم انسانی*

۴- اصل براءت در مورد شک در تکليف اجرا مى شود؛ نه در مورد شک در مکلف به.

شهيد صدر رحمته الله در مورد ملاک اجراء اصل براءت و تفاوت شک در تکليف و شک در مکلف به مى نويسد: «ان الضابط لجريان اصل البراءة هو الشك فى التكليف لا الشك فى المكلف به و توضيح ذلك: ان المكلف تارة يشك فى ثبوت الحكم الشرعى، كما إذا شك فى حرمة شرب التتن أو فى وجوب صلاة الخسوف و اخرى يعلم بالحكم الشرعى و يشك فى امتثاله، كما إذا علم بان صلاة الظهر واجبة و شك فى انها هل أتى بها أو لا؟ فالشك الاول

هو مجرى البراءة العقلية و البراءة الشرعية عند المشهور و هو مجرى البراءة الشرعية عندنا و الشك الثانى لا تجرى فيه البراءة العقلية و لا الشرعية لان التكليف فيه معلوم و انما الشك فى امتثاله و الخروج عن عهده فى مجرى هنا اصل يسمى بأصالة الاشتغال و مفاده كون التكليف فى العهدة حتى يحصل الجزم بامثاله و على الفقيه ان يميز بدقة كل حالة من حالات الشك التى يفترضها و هل انها من الشك فى التكليف لتجرى البراءة أو من الشك فى المكلف به لتجرى اصالة الاشتغال؟» (همان: ۳۵۶-۳۵۷)؛ ملاك اجراى اصل براءت، اين است كه شك در تكليف باشد؛ نه شك در مكلف به. مكلف گاهى در ثبوت حكم شرعى شك مى كند، مانند اينكه در حرمت استعمال دخانيات يا در وجوب نماز خسوف، شك مى نمايد و گاهى حكم شرعى را مى داند، ولى در امتثال آن شك و ترديد دارد؛ مانند اينكه مى داند نماز ظهر واجب است، ولى در اينكه آيا آن را به جا آورده است يا نه، شك مى كند. شك اول (شك در ثبوت حكم شرعى) به نظر مشهور، محل اجراى براءت عقلى و براءت شرعى است و به نظر ما محل براءت شرعى است؛ اما شك دوم (علم به حكم و شك در امتثال) نه جاى اجراى براءت عقلى است و نه براءت شرعى؛ زيرا تكليف در اين شك، معلوم است و شك در امتثال و انجام آن و خارج شدن از عهده و وظيفة اوست. پس اينجا اصلى جارى است كه به اصالت اشتغال موسوم است و مفاد آن، اين است كه تكليف به عهده اوست تا زمانى كه جزم و يقين به امتثال آن حاصل شود و بر فقيه و محقق لازم است كه با دقت تمام حالات مختلف شك را از هم تشخيص دهد تا اگر از موارد شك در تكليف است، براءت جارى شود و اگر شك در مكلف به است، اصالت اشتغال اجرا گردد.

بنابراين، تكليف شورى نكهبان بررسى شرايط كانديداها و تأييد صلاحيت افرادى است كه واجد اين شرايط هستند. اصل اين تكليف با توجه به صراحت قوانين، روشن و مورد اتفاق است و شك و ترديدى در اين زمينه وجود ندارد تا به اصل براءت تمسك شود. اگر ترديدى وجود داشته باشد، در مكلف به است؛ يعنى کدام يك از كانديداها صلاحيت دارند؟ به تعبير ديگر، کدام كانديدا را بايد تأييد كند؟ در اين صورت، اگر بعد از تحقيق، نسبت به صلاحيت برخى ترديد وجود داشت، بايد به اصل اشتغال و احتياط عمل كند و فقط افراد واجد شرايط را تأييد نمايد تا يقين به امتثال، حاصل شود و اصل تكليف، يعنى تأييد واجدين شرايط، انجام شده باشد؛ زيرا تأييد

صلاحیت، یک تکلیف و وظیفه است که تنها با احراز وجود شرایط و فقدان موانع، امکان‌پذیر است و چون مقتضای اشتغال یقینی، برائت یقینی است، بدون علم و اطمینان به وجود شرایط، تکلیف انجام نشده و اشتغال یقینی باقی است. بنابراین، بر خلاف نظر منتقدین نظارت استصوابی، در مورد بررسی صلاحیت کاندیداها در صورت شک، جای اصالت اشتغال و احتیاط است، نه اصالت برائت.

۵- بنا بر اصل سی و هفتم قانون اساسی «اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون، مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد».

بنا بر تصریح این اصل، این برائت در مورد مجازات و عدم اثبات جرم است؛ ولی بررسی صلاحیت کاندیداها، بررسی قضایی نیست، کاندیداها متهم محسوب نمی‌شوند و رد صلاحیت نیز اثبات جرم نیست تا رد صلاحیت شده‌ها مجرم محسوب گردند. بررسی صلاحیت کاندیداها، بررسی وجود شرایط و موانعی است که در انتخابات مختلف، متناسب با ماهیت کار کاندیدا در مجالس و مناصب، تعیین گردیده است. رد صلاحیت یک شخص در انتخابات، به معنای عدم صلاحیت آن شخص برای تصدی شغل دیگر نیست و ممکن است شخصی که برای کاندیداتوری در یک انتخابات مانند مجلس خبرگان رهبری، صلاحیت نداشته است، برای کاندیداتوری در انتخابات ریاست جمهوری و یا مجلس شورای اسلامی صلاحیت داشته باشد. بنابراین، صلاحیت، شایستگی متناسب با نوع انتخابات است و رد صلاحیت، فقط نسبت به همان انتخابات است و ارتباطی با سایر انتخابات و مناصب یا جرم و دادگاه ندارد. به تعبیر دیگر، «ورود به مجلس، مگر مجازات است که برای داوطلبان، اصل را بر برائت بگذاریم؟! این احراز یک منصب است؛ منصبی که در فرهنگ دینی ما یک امانت است. وقتی می‌خواهید امانت را به کسی بسپارید که اصل برائت جاری نمی‌کنید؛ بلکه اول باید صلاحیت و اهلیت او را احراز کنید. ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها» (اسماعیلی، ۱۳۸۲، ش ۳۲۷۳)؛

۶- اصل برائت، اصلی منفی و لسانش، لسان نفی است، نه اثبات. نهایت کارایی اصل برائت این است که در صورت شک و بر اساس آن باید فرض را بر عدم گذاشت، نه اینکه واقعاً چیزی وجود ندارد. بنابراین، نمی‌تواند مثبت شرایط کاندیداها باشد. در بررسی صلاحیت کاندیداها، دو نوع شرط و یا به تعبیر دیگر، وجود شرایط و فقدان

موانع وجود دارد. وجود شرایط، نیازمند اثبات است و با اصل برائت، اثبات آن امکان‌پذیر نیست و فقدان موانع که بیشتر به سابقه کاندیدها مربوط می‌شود از مواردی است که غالباً و نه همیشه در مراکز مربوط به این کار، ثبت و ضبط می‌گردد. از این رو، فقدان موانع نیز با اعلام این مراکز و یا از راه‌های دیگر قابل اثبات است و نوبت به اصل برائت نمی‌رسد؛ به بیان دیگر: «اصل برائت که اوصاف، درست نمی‌کند. ما با اصل برائت نمی‌توانیم بدانیم که یک شخص متقی است و مؤمن است، یا به اسلام التزام دارد. برائت، برائت از یک جرم است، برائت از یک گناه است؛ نه اینکه اثبات کند که یک شخص، انسان صالحی است. این از بدیهیات بحث‌های اصولی است که اصالة البرائة زبانش زبان نفی است، نه اثبات چیزی» (لاریجانی، ۱۳۸۲، ش ۱۷۷۹۷).

۷- اگر اصل، برائت بود، لیست کامل کاندیدها برای بررسی سوابق آنها به مراجع قانونی ثبت سوء پیشینه ارجاع داده نمی‌شد. بر اساس ماده ۴۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، «وزارت کشور و شورای نگهبان، پس از وصول مشخصات داوطلبان، روزانه لیست کامل آنها را تهیه و به منظور بررسی سوابق آنها در رابطه با صلاحیت‌های مذکور در این قانون به وزارت اطلاعات، دادستانی کل، سازمان ثبت احوال کشور و اداره تشخیص هویت و پلیس بین‌الملل در مرکز ارسال می‌دارد. مراکز مزبور، موظفند ظرف ۵ روز، نتیجه بررسی را با دلیل و سند به وزارت کشور و شورای نگهبان اعلام نمایند».

۸- ثبت نام و اعلام وجود شرایط، یک خبر است و خبر، قابل صدق و کذب است. بنابراین، قابل تحقیق و نیازمند اثبات و احراز صدق خبر و وجود شرایط است.

۹- ثبت نام و اعلام وجود شرایط، یک ادعا و نیازمند اثبات است، به همین دلیل، مدعی باید آن را اثبات نماید؛ زیرا «البینه علی المدعی» و به تصریح قانون انتخابات، «کاندیدها می‌توانند اسناد و مدارک مثبت صلاحیت خود را ضمیمه اعلام داوطلبی نمایند و یا در مدت زمان رسیدگی به صلاحیت داوطلبان، به شورای نگهبان تقدیم نمایند» (قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۶۴/۴/۵، ماده ۵۹).

۱۰- رویه معقول و پذیرفته‌شده جهانی، این است که برای هر کاری، شرایطی متناسب با آن در نظر می‌گیرند و در صورت احراز وجود شرایط؛ یعنی احراز صلاحیت، گزینش، انتصاب، انتخاب و استخدام صورت می‌گیرد. در روابط خصوصی

نیز بدون تحقیق و شناخت، کسی به‌عنوان شریک، دوست و یا همسر انتخاب نمی‌شود؛ بلکه هر کسی ملاک و شرایطی را در نظر می‌گیرد و بدون آنها هیچ انتخابی صورت نمی‌گیرد. در انتخابات، برای کاندیداها، شرایط و صفات اکتسابی و قابل تغییر مانند سن، سواد، اجتهاد، تقوا، ملیت و... مقرر شده است. از این رو، اصل، عدم آنها است و نیازمند اثبات می‌باشند.

۱۱- اجرای اصل برائت، مخالف با اصل نظارت است؛ زیرا در صورت برائت، نیازی به نظارت و بررسی نخواهد بود و اصل نظارت و قوانین نظارتی، لغو و بیهوده خواهند بود.

۱۲- اصل برائت، معانی متفاوتی دارد. در اصول فقه و اصول استنباط، اصل برائت به معنای عدم تکلیف و وظیفه است (صدر، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۳۵۶)؛ یعنی در موارد شک در تکلیف، این اصل جاری می‌شود و در موارد علم و یقین و نیز در موارد ظن معتبر، نوبت به این اصل نمی‌رسد.

در حقوق جزا و در موارد اتهام جرم، اصل برائت به معنای عدم اثبات ارتکاب جرم و جنایت است تا زمانی که مدعی، ادعای خود را اثبات نماید (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل سی و هفتم).^۱ به تعبیر دیگر، متهم به اصل برائت تمسک می‌کند و وظیفه‌ای برای اثبات بی‌گناهی خود ندارد؛ ولی مدعی؛ یعنی کسی که ادعای ارتکاب جرم نموده است، باید ادعای خود را اثبات نماید و در غیر این صورت، متهم بر اساس اصل برائت، تبرئه می‌شود.

در حقوق مدنی نیز اصل بر برائت ذمه مدعی علیه است و مدعی باید ادعای خود را اثبات نماید (قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی)، ماده ۱۹۷).^۲

بنابراین، هیچ یک از معانی اصل برائت، ارتباطی با انتخابات و بررسی صلاحیت‌ها ندارد.

شبهه دوم: نظارت استصوابی و اصل صحت

برخی از منتقدین نظارت استصوابی به اصل دیگری از اصول فقه؛ یعنی اصالت صحت استناد کرده‌اند. بنا بر ادعای ایشان، طبق این اصل، نظارت استصوابی بی‌دلیل است و باید رفتار کاندیداها را حمل بر صحت نمود: «هیچ قرینه و دلیل قضایی و

منطقی و عقلانی وجود ندارد که شورای نگهبان بگوید این نظارت، نظارت استصوابی است؛ چون ... اصالت صحت را هم داریم [که] باز، اصلی است فقهی و حقوقی. اصل بر این است که شما که مؤمن هستید رفتارتان، کردارتان، اقوالتان و گفته‌هایتان حمل بر صحت می‌شود؛ مگر اینکه خلافش را کسی بتواند ثابت کند» (شعله سعدی، ۱۳۷۸: ۱۷۰).

نقد و بررسی

قبل از نقد و بررسی این شبهه، برای آشنایی با اصالة الصحة، تعریف آن ضروری می‌باشد: «اصالة الصحة فی عمل الغير هی الحكم بصحة العمل الصادر عن الغير و ترتیب آثارها علیه عند الشک فی صحته و فساد، فللقاعدة موضوع و محمول، موضوعها العمل الصادر عن الغير المشکوک فی صحته و فساد و محمولها الحكم بصحته و ترتیب آثارها علیه؛ عبادة کان المشکوک أو معاملة، عقداً کان أو ایقاعاً و هذه نظیر قاعدة الفراغ الا ان مجریها عمل الغير و مجری تلك القاعدة عمل نفس الشاک» (مشکینی، ۱۴۱۳ق، ۱۳۷۱: ۵۳)؛ اصالت صحت در عمل غیر (دیگران) عبارت است از حکم به صحت عملی که از غیر صادر شده و مترتب‌شدن آثار صحت بر عمل، در صورتی که شک در صحت و فساد عمل وجود داشته باشد. پس قاعده اصالت صحت، دارای موضوع و محمولی است؛ موضوع آن، کاری است که از غیر صادر شده و در صحت و فساد آن شک وجود داشته باشد و محمول آن، حکم به صحت عمل و مترتب‌شدن آثار صحت بر عمل است؛ اعم از اینکه عمل مشکوک، عبادت باشد یا معامله، عقد باشد یا ایقاع. اصالت صحت، مانند قاعده فراغ است، با این تفاوت که اصالت صحت در مورد عمل غیر جاری می‌شود، ولی قاعده فراغ در مورد شخص شک‌کننده جریان دارد.

با توجه به تعریف اصالت صحت و جایگاه آن، شبهه فوق، نقد و بررسی می‌شود:

۱- اصالت صحت در موارد شک و تردید اجرا می‌شود. شیخ انصاری رحمته الله در بیان اعتبار و جایگاه اصالت صحت می‌فرماید: «اعتبار أصالة الصحة عند الشک فی صحة ما صدر عن الغير» (شیخ انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۳: ۳۵۱)؛ اصالت صحت در صورت شک در صحت عملی که دیگری انجام داده است اعتبار دارد.

وی در جای دیگری می‌فرماید: «أن هذا الأصل [أصالة الصحة] إنما یثبت صحة الفعل

إذا وقع الشك في بعض الامور المعتبرة شرعاً في صحته، بمعنى ترتب الأثر المقصود منه عليه، فصحة كل شيء بحسبه» (همان: ۳۶۳)؛ اصالت صحت در صورتی که در بعضی از اموری که شرعاً در صحت عمل، معتبر هستند، شک وجود داشته باشد، صحت فعل را ثابت می‌کند؛ یعنی آثار مورد نظر بر آن مترتب می‌شود و صحت هر چیزی به حسب آن است (متناسب با آن است).

بنابراین، اصالت صحت، تنها در موارد شک در صحت، اعتبار دارد؛ حال آنکه در بسیاری از رد صلاحیت‌ها، دلیل قطعی بر عدم صلاحیت آنان وجود دارد و جایی برای شک باقی نمی‌ماند. در سایر موارد، چون مبنا احراز صلاحیت است، نه اثبات عدم صلاحیت و احراز به معنای اطمینان و یقین به وجود شرایط است، با شک، قابل جمع نیست. لذا اصالت صحت نیز همچون اصالت برائت، تخصصاً خارج است و نوبت به آن نمی‌رسد.

۲- اصالت صحت، مربوط به بعد از عمل است و به تعبیر مرحوم آقاضیاء عراقی رحمته الله: «لا تجرى هذا الأصل [أصالة الصحة] إلا بعد احراز صدور العمل المشكوك صحته و فساده بالعنوان الذي تعلق به الأمر أو ترتب عليه الأثر» (عراقی، ۱۴۰۵ق، ج ۴: ۸۰-۸۱)؛ اصالت صحت، تنها بعد از احراز انجام کاری اجرا می‌شود که صحت و فساد آن کار به عنوانی که به آن امر شده است یا اثر بر آن مترتب می‌شود، مشکوک باشد.

در اصالت صحت، ممکن است شک، بعد از اتمام عمل و یا در هنگام عمل پیدا شود؛ ولی هیچ ارتباطی به قبل از عمل ندارد؛ به عبارت دیگر: «ان هذا الاصل [أصالة الصحة] كما يجرى و يثبت صحة الفعل إذا كان الشك فيه بعد الفراغ منه، كذلك يجرى و يثبت صحته إذا كان الشك في اثناؤه و ان لم يصدق عليه المضي» (همان: ۸۰)؛ اصالت صحت، همان‌گونه که در صورت شک بعد از اتمام عمل اجرا می‌شود و صحت عمل را اثبات می‌نماید، در صورتی که شک، در هنگام انجام کار عارض شود، جاری شده، صحت عمل را اثبات می‌نماید؛ اگر چه اتمام کار بر آن صدق نکند.

بنابراین، اصالت صحت، بعد از انجام عمل جاری می‌شود؛ حال آنکه صلاحیت کاندیدها نسبت به نمایندگی و سایر وظایف، باید قبل از شروع به کار احراز و تأیید شود. لذا این اصل در این مورد، جایگاهی نداشته و خروج موضوعی دارد.

۳- اصالت صحت، مربوط به یک عمل است و ارتباطی به شرایط و صلاحیت

اشخاص ندارد؛ زیرا شرایط کاندیداها، صفات و قابلیت‌هایی برای انجام اعمالی هستند که بعد از انتخاب شدن، نوبت به بروز و ظهور آنها در آن عمل می‌رسد و قبل از انتخاب، آن عمل و وظیفه، انجام نشده تا اصل، بر صحت آن باشد، به بیان دیگر: «أنه لا تجرى أصالة الصحة عند الشك في اختلال شرط من شروط قابلية العوضين للنقل والانتقال أو اختلال شرط من شروط أهلية المالك و سلطنته على النقل والانتقال، بل مورد أصالة الصحة في العقود هو ما إذا كان الشك متمحضاً في اختلال شرط من شروط صحة العقد» (کاظمی خراسانی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۶۶۰)؛ اصالت صحت در صورت شک در اختلال شرطی از شروط قابلیت نقل و انتقال عوضین یا اختلال شرطی از شروط اهلیت مالک و تسلط او بر نقل و انتقال، جاری نمی‌شود؛ بلکه جایگاه اصالت صحت در عقود، عبارت است از اینکه شک، مختص به اختلال شرطی از شروط صحت عقد باشد.

۴- نظارت، امری مستمر و همیشگی است و منوط به وجود شک و تردید نیست؛ یعنی نظارت، قبل از هرگونه شک و تردید اعمال می‌گردد و اساساً هیأت نظارت، قبل از انتخابات و بروز هرگونه شک تشکیل می‌شود تا نظارت مستمر بر تمام مراحل داشته باشد؛ ولی اصالت صحت در مورد شک اجرا می‌گردد. بنابراین، با وجود اصول صریح و مسلم دیگر؛ مانند اصولی که نظارت را مطرح کرده‌اند، قابل جمع نیست و منتفی می‌شود. این اصول عبارتند از:

- نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم؛ موضوع اصل یکصد و شصت و یکم قانون اساسی؛^۳

- نظارت بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری؛ موضوع اصل یکصد و هفتاد و چهارم قانون اساسی؛^۴

- نظارت مالی؛ موضوع اصل پنجاه و پنجم قانون اساسی؛^۵

- نظارت بر انتخابات؛ موضوع اصل نود و نهم قانون اساسی.^۶

۵- اصالت صحت در مورد کسانی که متصدی مناصب عمومی و حکومتی می‌شوند به دلیل تأثیر، جایگاهی ندارد و این به دلیل تأثیر این مناصب بر حقوق و منافع عمومی است. به عبارت دیگر «ما در مسائل، مهم امور، مثل ولایت، سلطنت، حکومت، نفوس و اعراض مردم، أصالة الصحة به این صورت نداریم. مگر می‌شود ما کسی را که نمی‌دانیم آدم خوبی هست یا نه، بگوییم ان شاء الله آدم خوبی است و می‌تواند بیاید رئیس جمهور

مملکت شود! آیا این عاقلانه است؟ اصلاً اصل اجرای اصالة الصحة را ما در مهام امور قبول نداریم. این جای احتیاط است؛ نه جای اجرای اصالة الصحة» (لاریجانی، ۱۳۸۲، ش ۱۷۷۹۷).

۶- اصالت صحت با هدف نظارت سازگار نیست؛ زیرا نظارت، مستلزم بررسی دقیق و صحیح وجود و عدم شرایط است و این نیز بدون تحقیق و تفحص امکان‌پذیر نیست و به همین دلیل، قانون انتخابات، مراجع متعددی برای تحقیق و بررسی تعیین نموده است.

شبهه سوم: نظارت استصوابی و اصل عدم ولایت

اصل دیگری که منتقدین نظارت استصوابی به آن استناد نموده‌اند، اصل عدم ولایت است. به عقیده آنان، شورای نگهبان در حد نظارت استصوابی ولایت ندارد و با این تفسیر، اختیارات خود را تا حد نظارت استصوابی توسعه داده است: «اصل عدم ولایت، مانع از این است که در شرایط سکوت، دامنه اختیارات ناظر را تا حد «استصواب» توسعه دهیم. به همین دلیل است که در مصادیق موجود از نظارت استصوابی در قانون مدنی، تأیید ناظر (مدعی‌العموم یا دادستان) صریحاً ذکر گردیده است و باز به همین اعتبار است که کسی نظارت دادستان در ولایت قهری (ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی) را به نظارت استصوابی حمل نکرده است. لذا چنانچه متون قانونی یا قراردادی، حاوی قیود صریح یا قرآینی دال بر استصوابی بودن نظارت نباشد، باید به قدر متیقن از نظارت؛ یعنی نظارت اطلاعی، بسنده کرد» (علینقی، ۱۳۷۸: ۴۸-۴۹).

نقد و بررسی

قبل از نقد و بررسی این مطلب، بیانی مختصر از اصل «ولایت» و «عدم ولایت» ضروری است.

اصل «ولایت»، اصلی توحیدی، ثابت و تغییرناپذیر است و از اعتقاد به خالقیت و ربوبیت و نیز مالکیت خداوند نسبت به تمام هستی ناشی می‌شود. خداوند، مالک همه چیز است؛ همه از اویند و به سوی او باز می‌گردند؛ مبدأ، اوست و مقصد نیز او و سوای او هیچ کس چیزی ندارد تا مالک مستقل آن باشد. از این رو، اختیار همه در دست اوست؛ ولایت و حکومت از آن اوست و این ولایت، ذاتی و اصیل می‌باشد؛ زیرا آن را

از دیگری نگرفته است؛ چون بی‌نیاز از همه است و همه، نیازمند و بندهٔ اویند. هیچ کس بدون اذن و رضایت او ولایتی ندارد و نمی‌تواند در امور و سرنوشت دیگران دخالت نماید و سرپرستی آنان را به‌عهده بگیرد.

بر اساس اصل «عدم ولایت»، غیر از خداوند متعال، کسی بدون اذن و رضایت او ولایت ندارد و ولایت اصیل و ذاتی بر انسان، اختصاص به خداوند دارد که خالق انسان و مالک حقیقی اوست. با این وجود، خداوند متعال در مرحلهٔ بعد، پیامبران و پس از آنان، ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام را ولیّ قرار داده و در زمان غیبت امام معصوم، ولیّ فقیه جامع‌الشرائط از این حق برخوردار است. بنابراین، ولایت از آن خداست و منشأ هر ولایتی اوست. ولایتی که از او ناشی نشود، نامشروع، سلطهٔ بدون دلیل و طاغوت است. از این رو، ولایت و سرپرستی انسانها، باید دارای مبنای شرعی باشد و بدون آن، هیچ انسانی بر انسان دیگر، حق حکومت و ولایت ندارد و نمی‌تواند در امور وی دخالت نماید (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۶۹-۱۷۰ و ۳۰۷-۳۱۲).

امام خمینی رحمته‌الله در تبیین اصل ولایت خداوند و عدم ولایت غیر او و بیان استثنای این اصل می‌فرماید: «بدون تردید، اصل، عدم نفوذ و اعتبار حکم هر انسانی بر دیگری است؛ اعم از اینکه حاکم، نبی، وصی نبی و یا غیر از آن دو باشد. مجرد نبوت و رسالت و وصایت و علم در هر درجه‌ای و سایر فضایل، موجب این نمی‌شود که حکم کسی که از این فضایل برخوردار است، نافذ و قضاوت او فیصله‌دهندهٔ اختلافات باشد. پس آنچه عقل به آن حکم می‌کند، نفوذ و اعتبار حکم خداوند متعال در مخلوقاتش است؛ زیرا او مالک و خالق آنها است و تمام تصرفات او در آنها، تصرف در ملک و حکومت خودش است. تسلط و حکومت خداوند بر تمام خلایق با استحقاق ذاتی است و حکومت و قضاوت غیر خدا، نیازمند جعل و اذن خداوند است.

او پیامبر را به‌خلاف و حکومت مطلق؛ اعم از قضا و غیر قضا، نصب کرده است. پس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از طرف خداوند و با نصب او حاکم بر بندگان است. خداوند متعال فرمود: «پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است»^۷ و فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالأمر [= اوصیای پیامبر] را و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر باز گردانید (و از آنها داوری بطلبید)»^۸ و فرمود: «به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر

اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند»^۹.

سپس بعد از نبی ﷺ، ائمه اطهار علیهم السلام یکی پس از دیگری سلطان و حاکم بر بندگان هستند و حکم آنها نافذ است با نصب خداوند و نصب نبی؛ به مقتضای آیه‌ای که ذکر شد و روایات متواتر بین فریقین از پیامبر و اصول مذهب و در این مطالب اشکال و تردیدی وجود ندارد.

تنها اشکال در امر قضاوت و حکومت در زمان غیبت است... پس باید با دلیل معتبر اثبات گردد. ما می‌گوییم علم ضروری داریم به اینکه پیامبر ﷺ که به نبوت خاتم و کامل‌ترین نبوتها و ادیان مبعوث شده، ممکن نیست که این امر مهم را که از مهم‌ترین چیزهایی است که امت، شب و روز به آن نیازمندند، نادیده بگیرد و اگر مانند این امر مهم؛ یعنی امر سیاست و قضاوت را رها سازد، حتماً شریعتش ناقص و مخالف خطبه‌اش در حجة‌الوداع خواهد بود و اگر تکلیف امت زمان غیبت را مشخص ننماید یا امام را مأمور تعیین تکلیف امت در زمان آن نکند، نقص آشکاری در عرصه تشریح و تقنین خواهد بود که لازم است از این نقص، پاک و مبرا شود... و این به ضرورت عقل روشن است و برخی روایات نیز بر آن دلالت دارند... پس وقتی عدم اهمال جعل منصب حکومت و قضاوت بین مردم روشن شود، بنابراین، قدر متیقن، فقیه عالم به قضاوت و سیاست دینی و عادل در میان مردم است» (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۱۸-۲۴).

با توجه به توضیح مختصر اصل اولی در مورد «ولایت» یا «عدم ولایت»، به نقد و بررسی شبهه فوق می‌پردازیم:

۱- اصل عدم ولایت در مواردی است که دلیل بر ولایت وجود نداشته باشد؛ ولی در مورد نظارت شورای نگهبان، دلیل شرعی وجود دارد. ولایت فقیه و مشروعیت نظام اسلامی، انتصاب و انتخاب قانونی اعضای شورای نگهبان و عمل بر اساس قوانین حکومت اسلامی، دلیل بر ولایت آنهاست. به تعبیر دیگر، با توجه به پایه‌های نظام (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل دوم) و ولایت امر و امامت (همان، اصل پنجم) و زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بودن تمام قوای حاکم (همان، اصل پنجاه و هفتم)، مشروعیت و ولایت مقامات و مناصب در این نظام، منشعب از ولایت امر و امامت است و ولایت فقیه نیز به دلایل متعدد و متقن، مشروعیت الهی دارد.

۲- نظارت استصوابی شورای نگهبان، دارای ادله متقن و قراین قانونی متعددی است؛ چنانکه رویه عملی شورای نگهبان، عدم تعیین مرجع مافوق و نهایی بودن شورای نگهبان، مطلق بودن کلمه نظارت، ظهور لفظ نظارت، تعیین شرایط در قانون و لزوم احراز آنها، وجود مشخصات و قرینه‌های نظارت استصوابی، تناسب نظارت استصوابی با نقش انتخابات و شورای نگهبان، استقلال ناظر از مجری (تفکیک نظارت و اجرا)، مرجعیت انحصاری شورای نگهبان در امر نظارت، لزوم ضمانت اجرا برای نظارت شورای نگهبان، فلسفه ضرورت اصل نظارت استصوابی، فلسفه وجودی نظارت، اصل عدم ولایت، تحقق نظارت حقیقی در پرتو نظارت استصوابی و تصریح قوانین به نظارت استصوابی، همگی حاکی از ضروری بودن و قانونی بودن نظارت استصوابی هستند.

۳- برخلاف این ادعا، بر اساس همین اصل عدم ولایت، نامزدهای انتخابات در صورتی که دارای شرایط مقرر در قانون نباشند، ولایت نداشته و حق انجام هیچ کاری را ندارند. از این رو، با احراز شرایط، ولایت آنان اثبات می‌شود و با عدم احراز شرایط و صلاحیت، اصل عدم صلاحیت و در نتیجه، اصل عدم ولایت در مورد کاندیداها جاری می‌شود؛ زیرا شرایط تصدی یک منصب و مسئولیت، مجوز شرعی و قانونی تصدی آن محسوب می‌شود و در غیر این صورت، تصدی آن، نامشروع و غاصبانه است.

۴- علاوه بر اینکه کاندیداها فاقد صلاحیت، ولایت و حق تصدی مسئولیت ندارند، شورای نگهبان نیز بر اساس اصل عدم ولایت، تا صلاحیت کاندیدایی احراز نشده باشد، نمی‌تواند صلاحیت او را تأیید نماید. در واقع بر اساس همین اصل عدم ولایت، نباید صلاحیت کسانی که واجد شرایط و فاقد موانع هستند از طرف شورای نگهبان رد شود.

۵- نوع نظارت متناسب با نوع اعمال، وظایف نهاد ناظر و مسئولیت‌ها، متفاوت است و در برخی موارد بدون نظارت استصوابی، اعمال نظارت امکان‌پذیر نیست. به همین دلیل، در نظارت، قدر متیقن، نسبت به امر مورد نظارت و وظایف نهاد ناظر تعیین می‌گردد. استصوابی بودن نظارت در اصل نود و نهم، با توجه به ادله اثبات آن، یقینی است و بدون این نظارت، یقیناً سلامت تمام مراحل انتخابات تأمین نمی‌شود.

شبهه چهارم: تعارض نظارت استصوابی با دیدگاه فقهی حضرت امام

بعضی دیگر از منتقدین نظارت استصوابی به نظارت در وقف و وصیت استناد کرده و با مقایسه آن دو، به این نتیجه رسیده‌اند که نظارت شورای نگهبان، استصوابی نیست و برای اثبات این ادعا به کلام حضرت امام علیه السلام استناد کرده‌اند: «در جایی که مشخص نشد و مطلق شد، امام می‌گوید: «در باب موقوفات از قبیل دومی است، اما در باب وصایا از قبیل اول است». امام نظرش این گونه است. می‌گویند اگر کلمه نظارت در باب موقوفات، مطلق باشد، ظهور در استصواب دارد؛ اما اگر در باب وصیت باشد، ظهور در اطلاع دارد؛ نه ظهور در استصواب. ... امام نظرش این است که اگر معین شد استصوابی است، استصوابی است و اگر معین شد اطلاعی است، اطلاعی است. اما اگر معین نیست، اگر از قبیل موقوفات است، که احتیاط باید بشود، اینجا استصوابی باید باشد؛ اما اگر از باب وصیت است، آنجا اطلاعی باشد... بنده اعتقاد این است که این نظارت در جاهایی که در قانون اساسی آمده و گفته [است که] شورای نگهبان این کارها را بکند، آنجا هر اندازه گفته انجام بدهد، بدهد. اما از مواردی که ما اختلاف با آنان داریم در رابطه با صلاحیت کاندیداهاست. ما بحثمان این است که در رابطه با صلاحیت کاندیدها، چه دیدگاه فقهی [ای] باعث شده است که این بزرگواران بگویند ما باید تصویب بکنیم و ما باید کاندیدها را بپذیریم» (بیات، ۱۳۷۸: ۱۳۲).

نقد و بررسی

بر اساس عبارت تحریرالوسیله، این نسبت به حضرت امام علیه السلام صحیح و کامل نیست؛ زیرا حضرت امام در کتاب وقف با صراحت می‌فرماید در صورتی که مراد ناظر، احراز نشود، رعایت اطلاع و تصویب هر دو لازم است: «يجوز للواقف أن يجعل ناظرًا على المتولى، فان أحرز أن المقصود مجرد اطلاعه على أعماله لاجل الاستيثاق، فهو مستقل في تصرفاته ولا يعتبر إذن الناظر في صحتها ونفوذها وإنما اللازم عليه اطلاعه وإن كان المقصود إعمال نظره و تصويبه لم يجز له التصرف إلا باذنه و تصويبه و لو لم يحرز مراده فاللازم مراعاة الامرین» (امام خمینی، بی تا، ج ۲: ۸۴)؛ واقف می‌تواند ناظری را بر کار متولی منصوب نماید، پس اگر احراز شود که مقصود واقف، تنها اطلاع ناظر از اعمال متولی وقف است؛ به‌خاطر حصول اطمینان و یقین، پس متولی در تصرفاتش استقلال

دارد و اذن ناظر در صحت و نفوذ آن معتبر و شرط نیست و تنها اطلاع ناظر لازم است و اگر مقصود، عمل کردن به نظر ناظر و تصویب او باشد، متولی نمی‌تواند بدون اذن و تصویب ناظر تصرف نماید و اگر مراد و مقصود واقف محرز نشود، رعایت اطلاع و تصویب، هر دو لازم است.

ایشان در کتاب وصیت هم می‌فرماید: وظیفه ناظر در وصیت، تابع نصب ناظر (قرارداد) است و در نهایت با احتمال و بدون نظر قطعی و نه در تمام موارد می‌فرماید: شاید اکثر موارد نظارت در وصیت، اطلاعی باشد. بنابراین، نسبت اینکه «اگر در باب وصیت باشد، ظهور در اطلاع دارد، نه ظهور در استصواب» به حضرت امام علیه السلام، درست نیست؛ زیرا در کتاب وصیت می‌فرماید: «يجوز للموصى أن يجعل ناظراً على الوصى وظيفته تابعة لجعله فتارة من جهة الاستيثاق على وقوع ما أوصى به يجعل الناظر رقيباً على الوصى بأن يكون أعماله باطلاعه حتى أنه لو رأى منه خلاف ما قرره الموصى لا اعتراض عليه و أخرى من جهة عدم الاطمئنان بأنظار الوصى والاطمئنان بأنظار الناظر يجعل على الوصى أن يكون أعماله على طبق نظره و لا يعمل إلا ما رآه صلاحاً، فالوصى و إن كان ولياً مستقلاً في التصرف، لكنه غير مستقل في الرأي و النظر، فلا يمضى من أعماله إلا ما وافق نظر الناظر، فلو استبد الوصى بالعمل على نظره من دون مراجعة الناظر و اطلاعه و كان عمله على طبق ما قرره الموصى فالظاهر صحته و نفوذه على الاول بخلافه على الثاني و لعل الغالب المتعارف في جعل الناظر في الوصايا هو النحو الاول» (همان: ۱۰۵)؛ موصی می‌تواند ناظری را بر کار وصی منصوب نماید و وظیفه ناظر، تابع نصب او است؛ گاهی به خاطر حصول اطمینان و یقین به وقوع آنچه وصیت کرده است، ناظری را مراقب وصی قرار می‌دهد تا اعمال وصی با اطلاع ناظر باشد تا اینکه اگر خلاف دستورات موصی از وصی دید، به او اعتراض نماید و گاهی هم به خاطر عدم اطمینان به نظر وصی و اطمینان به نظر ناظر، ناظری را بر وصی منصوب می‌نماید تا اعمالش طبق نظر او باشد و هیچ کاری را انجام ندهد، مگر اینکه ناظر آن را صلاح بداند. پس وصی، اگر چه ولایت مستقل در تصرف دارد، ولی در رأی و نظر، غیر مستقل است. پس هیچ کاری از او مورد تأیید نیست؛ مگر آنچه موافق نظر ناظر باشد. اگر وصی بدون مراجعه به ناظر و اطلاع او، مستبدانه به نظر خود عمل نماید و عملش مطابق دستورات موصی باشد، ظاهراً در صورت اول، صحیح و نافذ است؛ بر خلاف صورت دوم. شاید اکثر

موارد نصب ناظر در وصایا مانند صورت اول باشد.

شبهه پنجم: نظارت استصوابی و تمسک به اطلاق در غیر مقام بیان

بعضی از منتقدین نظارت استصوابی معتقدند که شورای نگهبان نمی‌تواند برای اثبات نظارت استصوابی به اطلاق نظارت در اصل نود و نهم استناد نماید؛ زیرا قانونگذار، تنها در مقام بیان اصل نظارت بوده است، نه نحوه و خصوصیات آن و در صورت شک در اینکه متکلم در مقام بیان است یا نه، اصل این است که متکلم در مقام بیان نیست: «تمسک به اطلاق کلمه نظارت برای ادراج همه افراد موضوع (= نظارت) در تحت حکم و استنتاج اینکه هر دو نوع نظارت برای شورای نگهبان ثابت است، امری مردود می‌باشد؛ چه [اینکه] تمسک به اطلاق در صورتی صحیح است که گوینده در مقام بیان بوده و در نظر داشته باشد که تمام خصوصیات مورد نظر [را] ابراز نماید. در غیر این صورت تمسک به اطلاق، ناصحیح است و در مورد محل بحث، قانونگذار در اصل ۹۹ در مقام بیان نحوه نظارت و خصوصیات آن نبوده [است]؛ بلکه تنها تثبیت اصل نظارت را مد نظر قرار داده است. به همین جهت نمی‌توان به اطلاق این واژه، تمسک [کرده] و توسعه حکم برای همه انواع نظارت را ثابت نمود. گفتنی است که در صورت شک در اینکه متکلم در مقام بیان است یا نه، طبق نظر تحقیق، اصل، بر نبودن در مقام بیان می‌باشد (فیاض، ۱۳۷۵، ج ۵: ۳۶۹)» (فخار طوسی، ۱۳۷۸: ۱۲۳).

نقد و بررسی

۱- نظارت بر انتخابات در اصل نود و نهم، مطلق است. نه در این اصل و نه در اصل دیگری از قانون اساسی و نه در هیچ ماده‌ای از مواد قوانین عادی، قیدی دال بر محدودیت و مقیدبودن اطلاق این اصل، ذکر نشده است؛ در حالی که تقیید، نیازمند دلیل است. بنابراین، نظارت در اصل نود و نهم، اختصاصی به نظارت اطلاعی نداشته و شامل نظارت کامل؛ یعنی نظارت استصوابی می‌شود.

۲- تفکیک بین اصل نظارت و نحوه نظارت، تفکیکی ناصواب و بدون دلیل است. نظارت در موارد مختلفی از اصول قانون اساسی ذکر گردیده، ولی در هیچ‌کدام، نوع نظارت تعیین نشده است. نظارت در اصول مختلف قانون اساسی یکسان نیست؛ بلکه نوع آن بستگی به نهاد ناظر و استقلال یا عدم استقلال آن در نظارت و نیز نهاد و یا

ادارات تحت نظارت دارد.

۳- در این اصل، قانونگذار در مقام بیان نظارت بوده است و در هیچ اصل دیگری، نوع آن را مشخص نکرده است و نوع این نظارت، بعد از برخی تردیدها بر اساس تفسیر شورای نگهبان، استصوابی اعلام شده است.

۴- برخلاف مدعای منتقد، در صورت شک در اینکه متکلم در مقام بیان است یا نه، اصل عقلایی آن است که متکلم در مقام بیان است. مرحوم مظفر در این زمینه می‌نویسد: «لو شك فی أن المتكلم فی مقام البيان أو الإهمال، فإن الاصل العقلائی يقتضى بأن يكون فی مقام البيان، فإن العقلاء كما يحملون المتكلم علی أنه ملتفت غیر غافل و جاد غیر هازل عند الشك فی ذلك، كذلك يحملونه علی انه فی مقام البيان و التفهیم، لا فی مقام الإهمال و الإيهام» (مظفر، ۱۳۷۰، ج ۱: ۱۷۰)؛ اگر در اینکه متکلم در مقام بیان یا اهمال است، شک شود، مقتضای اصل عقلایی این است که متکلم در مقام بیان است. عقلاً همان‌گونه که در هنگام شک، متکلم را ملتفت غیر غافل و جدی غیر هازل (شوخی) می‌دانند، همچنین او را در مقام بیان و تفهیم می‌دانند؛ نه در مقام اهمال و ایهام.

۵- عبارت «طبق نظر تحقیق، اصل، بر نبودن در مقام بیان می‌باشد»، نه از نظر مفهومی، صحیح است و نه از نظر انتساب به نویسنده در کتاب محاضرات و نه «نظر تحقیق» نامیدن آن؛ زیرا بر اساس کتاب محاضرات که تقریر درس آیه الله العظمی خوئی رحمته الله است: «فالمعروف و المشهور بین الاصحاب هو استقرار بناء العقلاء علی حمل كلام المتكلم علی كونه فی مقام البيان إذا شك فی ذلك. و من هنا قالوا ان الاصل فی كل كلام صادر عن متكلم هو كونه فی مقام البيان، فعدم كونه فی هذا المقام یحتاج إلى دلیل، و لكن الظاهر انه غیر تام مطلقاً و ذلك لان الشك تارة من جهة ان المتكلم كان فی مقام أصل التشريع أو كان فی مقام بیان تمام مراده؛ كما إذا شك فی أن قوله تعالى: «أحل الله البيع» فی مقام بیان أصل التشريع، فحسب كما هو الحال فی قوله تعالى «أقيموا الصلاة» أو فی مقام بیان تمام المراد. ففي مثل ذلك لا مانع من التمسك بالاطلاق لقيام السيرة من العقلاء علی ذلك الممضاة شرعاً و أخرى يكون الشك من جهة سعة الارادة و ضيقها؛ یعنی انا نعلم بأن لكلامه اطلاقاً من جهة و لكن نشك فی اطلاقه من جهة أخرى، كما فی قوله تعالى: «كلوا مما امسكن»^۱ حیث نعلم باطلاقه من جهة ان حلیة اكله لا نحتاج إلى الذبح سواء كان

امساکه من محل الذیح أو من موضع آخر کان إلى القبلة أو إلى غیرها و لكن لا نعلم بأنه فی مقام البیان من جهة اخرى و هی جهة طهارة محل الامساک و نجاسته. ففی مثل ذلك لا یمکن التمسک بالاطلاق كما عرفت؛ لعدم قیام السیرة علی حمل کلامه فی مقام البیان من هذه الجهة» (امام خمینی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۳۶۸-۳۶۹)؛ معروف و مشهور میان اصحاب این است که در صورت شک در اینکه متکلم در مقام بیان است، طبق بنای ثابت عقلاً، کلام متکلم، حمل بر مقام بیان می‌شود و به همین دلیل می‌گویند اصل در هر کلامی که از متکلم صادر می‌شود، این است که متکلم در مقام بیان است. بنابراین، در مقام بیان نبودن، نیازمند دلیل است. ولی ظاهراً این کلام به‌طور مطلق تام و کامل نیست؛ زیرا گاهی شک از این جهت است که متکلم در مقام اصل تشریح است یا در مقام بیان تمام مرادش است؛ مانند زمانی که شک شود آیه «أحل الله البیع» تنها در مقام بیان اصل تشریح است؛ همانند آیه «أقیموا الصلاة» یا در مقام بیان تمام مراد است. پس در این‌گونه موارد، مانعی از تمسک به اطلاق وجود ندارد؛ به‌خاطر اینکه سیرة عقلاً که شرعاً امضا شده است، در این مورد وجود دارد. اما گاهی شک در سعت و ضیق اراده است؛ یعنی می‌دانیم که کلام متکلم از یک جهت مطلق است؛ ولی شک در این است که آیا از جهت دیگری مطلق است یا نه؟ همانند آیه «کلوا مما امسکن»، زمانی که علم داریم به اطلاقش از جهت اینکه حلیت خوردن آن نیازی به ذبح ندارد؛ اعم از اینکه گرفتارش محل ذبح بوده باشد یا از موضع دیگر، رو به قبله بوده باشد یا رو به قبله نبوده نباشد؛ ولی نمی‌دانیم که آیا از جهت دیگر؛ یعنی از جهت طهارت محل امساک و نجاست محل آن، در مقام بیان است یا نه؟ پس در این موارد، تمسک به اطلاق ممکن نیست؛ به‌خاطر اینکه سیره‌ای در مورد حمل کلام در مقام بیان از این جهت، وجود ندارد. بنابراین، در مورد این ادعا و نسبت می‌توان گفت:

اولاً: طبق کتاب مورد استناد منتقد؛ یعنی کتاب محاضرات، نظر معروف و مشهور در صورت شک، حمل کلام متکلم بر مقام بیان است.

ثانیاً: بنا بر تفصیل همان کتاب، در صورت شک در اصل تشریح و تمام مراد متکلم، مانعی از تمسک به اطلاق وجود ندارد. بنابراین، در مورد نظارت (موضوع اصل نود و نهم)، اگر شک در اصل نظارت یا تمام مراد؛ یعنی تمام انواع نظارت باشد، به اطلاق تمسک می‌شود.

ثالثاً: نویسنده محترم کتاب محاضرات، نظر مشهور؛ یعنی تمسک به اطلاق را می‌پذیرد و تنها در یک مورد؛ یعنی در صورتی که اطلاق در یک مورد معلوم است و در اطلاق دیگر شک باشد، تمسک به اطلاق را نمی‌پذیرد. بنابراین، حتی اگر نظر مشهور را نادیده بگیریم، بر اساس نظر خود نویسنده نیز در اصل نود و نهم به اطلاق تمسک می‌شود؛ زیرا بیش از یک اطلاق، وجود ندارد.

رابعاً: منظور از «نظر تحقیق» مشخص نیست؛ زیرا اگر مقصود، نظر تحقیقی متقدم است، باید مستدلاً آن را بیان نماید و اگر مقصود، نظر مشهور باشد، نظر مشهور خلاف این است؛ زیرا مشهور در صورت شک در اینکه متکلم در مقام بیان است، کلام متکلم را حمل بر مقام بیان می‌کند.

نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از نقد و بررسی سؤالات و شبهات در این پژوهش را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱- استناد به اصل برائت در نفی نظارت استصوابی صحیح نیست؛ زیرا اصل برائت، معانی متفاوتی دارد؛ چنانکه در اصول فقه و اصول استنباط، اصل برائت به معنای عدم تکلیف و وظیفه است و در صورت شک در تکلیف، این اصل، جاری می‌شود. در حقوق جزا و در موارد اتهام جرم، اصل برائت به معنای عدم اثبات ارتکاب جرم و جنایت است تا زمانی که مدعی، ادعای خود را اثبات نماید. در حقوق مدنی نیز اصل بر برائت ذمه مدعی علیه است و مدعی باید ادعای خود را اثبات نماید. بنابراین، هیچ یک از معانی اصل برائت، ارتباطی با انتخابات و بررسی صلاحیت‌ها ندارد و هیچ یک، منافات و تعارضی با نظارت استصوابی شورای نگهبان ندارد. از این رو، اصل برائت تخصصاً خارج است.

۲- استناد به اصالت صحت در نفی نظارت استصوابی نیز صحیح نیست؛ زیرا اصالت صحت، تنها در صورت شک در صحت اعتبار دارد و مربوط به یک عمل است؛ حال آنکه مبنای بررسی صلاحیت‌ها، احراز صلاحیت و اطمینان و یقین به وجود شرایط است و اطمینان و یقین با شک، قابل جمع نیست. بنابراین، اصالت صحت، ارتباطی با شرایط و صلاحیت اشخاص ندارد و این اصل نیز همچون اصالت برائت

تخصصاً خارج است.

۳- اصل عدم ولایت نیز مانع نظارت استصوابی شورای نگهبان نیست؛ زیرا اصل عدم ولایت در مواردی است که دلیل بر ولایت وجود نداشته باشد؛ در حالی که نظارت شورای نگهبان دارای ادله متعددی است؛ از جمله: ولایت فقیه و مشروعیت نظام اسلامی، انتصاب و انتخاب قانونی اعضای شورای نگهبان و عمل بر اساس قوانین حکومت اسلامی.

۴- استناد به نظارت در وقف و وصیت نیز نظارت استصوابی و بررسی صلاحیت‌ها را نفی نمی‌کند؛ زیرا قیاس وقف با وصیت مع الفارق و باطل است و آنها دو موضوع مستقل هستند و شرایط یکسانی ندارند. علاوه بر این، نسبت مذکور به حضرت امام علیه السلام صحیح و کامل نیست؛ زیرا حضرت امام در کتاب وقف با صراحت می‌فرماید در صورتی که مراد ناظر احراز نشود، رعایت اطلاع و تصویب، هر دو لازم است و در کتاب وصیت می‌فرماید: وظیفه ناظر در وصیت، تابع نصب ناظر است و در نهایت با تردید، آن هم نه در تمام موارد می‌فرماید شاید اکثر موارد نظارت در وصیت، اطلاعی باشد.

۵- نظارت بر انتخابات در اصل نود و نهم، مطلق است. نه در این اصل و نه در اصل دیگری از قانون اساسی و نه در هیچ ماده‌ای از مواد قوانین عادی، قیدی دال بر محدودیت و مقیدبودن اطلاق این اصل، ذکر نشده است. بنابراین، نظارت در این اصل، اختصاصی به نظارت اطلاعی نداشته و شامل نظارت کامل؛ یعنی نظارت استصوابی می‌شود. علاوه بر این، برخلاف مدعی منتقد، در صورت شک در اینکه متکلم در مقام بیان است یا نه، اصل عقلایی آن است که متکلم در مقام بیان است.

یادداشت‌ها

۱. اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.
۲. اصل، برائت است. بنابراین، اگر کسی مدعی حق یا دینی بر دیگری باشد، باید آن را اثبات کند، در غیر این صورت با سوگند خوانده، حکم برائت صادر خواهد شد.
۳. «دیوان عالی کشور به‌منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسئولیت‌هایی که طبق قانون به آن محول می‌شود، بر اساس ضوابطی که رئیس قوه

قضائیه تعیین می‌کند تشکیل می‌گردد».

۴. «بر اساس حق نظارت، قوه قضائیه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری، سازمانی به نام «سازمان بازرسی کل کشور»، زیر نظر رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌گردد».

۵. «دیوان محاسبات به کلیه حسابهای وزارتخانه‌ها، مؤسسات، شرکت‌های دولتی و سایر دستگاه‌هایی که به نحوی از انحا از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند، به‌ترتیبی که قانون مقرر می‌دارد رسیدگی یا حسابرسی می‌نماید که هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب، تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد. دیوان محاسبات، حسابها و اسناد و مدارک مربوطه را برابر قانون، جمع‌آوری و گزارش تفریغ بودجه هر سال را به‌انضمام نظرات خود به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌نماید. این گزارش باید در دسترس عموم گذاشته شود».

۶. «شورای نگهبان، نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه‌پرسی را بر عهده دارد».

۷. احزاب (۳۳): ۶.

۸. نساء (۴): ۵۹.

۹. نساء (۴): ۶۵.

۱۰. مائده (۵): ۴.

منابع و مأخذ

۱. آخوند خراسانی، کفایة الأصول، قم، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.
۲. اسماعیلی، محسن، «نظارت قانونی»، روزنامه همشهری، دی ۱۳۸۲، شماره ۳۲۷۳.
۳. امام خمینی، سیدروح‌الله، الاجتهاد و التقليد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶.
۴. -----، تحریر الوسيلة، قم، دارالکتب العلمیه، بی‌تا، ج ۲.
۵. بیات، اسدالله، «بررسی مبانی فقهی نظارت استصوابی»، نظارت استصوابی، تهران، نشر افکار، ۱۳۷۸.
۶. شعله‌سعدی، قاسم، «نظارت استصوابی و مقوله تفکیک قوا»، نظارت استصوابی، تهران، نشر افکار، ۱۳۷۸.
۷. شیخ انصاری، فرائدالأصول، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۹ق، ج ۱.
۸. صدر، سیدمحمدباقر، دروس فی علم الأصول، بیروت، دارالکتب اللبنانی مکتبه المدرسته، ج ۲، ۱۴۰۶ق، ج ۱.
۹. عراقی، ضیاء‌الدین (آقاضیاء عراقی)، نهاییه الافکار فی مباحث الالفاظ، قم، مؤسسه النشر

- الاسلامی، ۱۴۰۵ق، ج ۴.
۱۰. علی‌تقی، امیرحسین، نظارت بر انتخابات و تشخیص صلاحیت داوطلبان، (بحنی حقوقی پیرامون نظارت استصوابی و قانون انتخابات)، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸.
 ۱۱. فخّار طوسی، جواد، «انتخاب نمایندگان مجلس شورا و نظارت استصوابی شورای نگهبان»، نظارت استصوابی، تهران، نشر افکار، ۱۳۷۸.
 ۱۲. فیاض، محمداسحاق، محاضرات فی أصول الفقه (تقیراً لبحث آیه‌الله‌العظمی السید ابوالقاسم الموسوی الخوئی)، قم، مؤسسه أنصاریان للطباعة و النشر، ج ۴، ۱۳۷۵، ج ۵.
 ۱۳. قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی).
 ۱۴. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
 ۱۵. قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۶۴/۴/۵.
 ۱۶. قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی.
 ۱۷. کاظمی خراسانی، محمدعلی، فوائد الأصول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین، ۱۴۰۹ق، ج ۴.
 ۱۸. کمیته دفاع از انتخابات آزاد، سالم و عادلانه، www.rouzaneh.dowdani.net.
 ۱۹. لاریجانی، صادق، «شورای نگهبان از منظر فلسفه سیاسی؛ براءت یا احراز صلاحیت نامزدها؟»، روزنامه کیهان، ۷ آبان ۱۳۸۲، ش ۱۷۷۹۷.
 ۲۰. مرتضایی، سیداحمد، «پیشینه و ادله نظارت استصوابی شورای نگهبان»، ماهنامه معرفت، بهمن ۱۳۸۷، شماره ۱۳۴.
 ۲۱. مشکینی، میرزا علی، اصطلاحات الأصول، قم، دفتر نشر الهادی، ج ۵، ۱۴۱۳ق - ۱۳۷۱ش.
 ۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی، نظریه سیاسی اسلام، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ج ۳، ۱۳۸۸، ج ۲.
 ۲۳. مظفر، محمدرضا، أصول الفقه، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ج ۴، ۱۳۷۰، ج ۲.